

بلوچ از دیدگاه باستان شناسی

دکتر فاروق صفی زاده



کوه های مینیاتوری - سیستان و بلوچستان

کرمان و از جنوب به دریای عمان (مکران) محدود؛ دارای پوشش گیاهی متنوع، با تابستان هایی خشک و سوزان، بهاری ملایم اما تنگدست، و بادهایی آواز خوان و سرمست؛ روشن و تاریک است. آب و هوای بلوچستان، با توجه به فاصله از دریا، رشته کوه های مرتفع و بادهای طغیانی بلوچستان، از یک سو و بادهای بی وقفه ی سیستان در تابستان، که به بادهای صدویست روزه مشهورند، از سوی دیگر، بی هیچ مبالغه ای متنوع ترین آب و هوای ممکن در یک استان است. به صورتی که نواحی مختلف آن با آب و هوای خوش، معتدل، گرمسیر و ساحلی؛ همواره موجب رضایت و در عین حال تعجب مسافران است.

بلوچستان از این لحاظ، با چهار نوع ناحیه ی آب و هوایی، دلخواه هر گونه سلیقه ای است. به ویژه دلیل ساختار اجتماعی نسبتاً قدیمی اش یکی از منابع جامعه شناسی می تواند باشد. نام بلوچستان به گواهی کتیبه های میخی داریوش هخامنشی، بیستون و تخت جمشید، و به قول نوشته های هرودت، مورخ یونانی،

بلوچ در پاکستان و ایران و افغانستان، در سرزمینی وسیع به سر می برند. تعداد کل بلوچ ها ۴ میلیون نفر تخمین زده می شود. بلوچ های افغانستان از ۲۰۰ هزار نفر بیش تر نیستند، که اغلب در ولایت هلمند زندگی می کنند. زبان خاص بلوچی را دارند و تقریباً به طور کلی سنی مذهب هستند.

بلوچستان

بلوچستان، سرزمین دلاورانی همه سخت کوش، اما محروم از امکانات زندگی انسانی، در جغرافیای طبیعی ایران مستثناست؛ هم از لحاظ فضای هارمونی و زیبایی های پر حرارت آن و هم به دلیل دست نخوردگی اش نسبت به دیگر مناطق ایران.

بلوچستان، با وسعتی در حدود ۱۷۳،۴۶۱ کیلومتر مربع، پس از خراسان، وسیع ترین استان کشور، به تنهایی کم تر از نصف مساحت آلمان یا فرانسه، در منتهی الیه مرز جنوب شرقی کشور واقع، و به خط استوا نزدیک است.

از شمال به افغانستان، از شرق به پاکستان، از غرب به استان

مانند و از مهمان‌ها با شیرینی‌های محلی پذیرایی می‌کنند. بلوچ‌ها معمولاً نوزاد اول خود را اگر دختر باشد به نام مادرش، و اگر پسر باشد، به نام پدرش نام گذاری می‌کنند. نام برخی از روزهای هفته مانند شنبه، دوشنبه، چهارشنبه، و جمعه، که خجسته شمرده می‌شوند، برای پسران رواج دارد. اسم درختان مانند کلیبر و کمور را نیز روی نوزادان پسر می‌گذارند. نام‌های دختران معمولاً مرکب است، مانند نور گنج، مهر خاتون، نام خانوادگی بلوچ‌ها اغلب مرکب و مختوم به زایی یا زهی (= زاده) است، مانند بارکزایی، سرگلزایی، شگرزی و ...

در گویش بلوچی، حرف خ تقریباً مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و به جای آن ه یا ح تلفظ می‌شود.

برخی نام‌های اصیل بلوچی

آبدست **abdast**: چابک، تردست.

آدینگ **ADENAG**: آدینه.

آسمی **asomi**: یاسمن (معشوق).

آهرداد **aherdad**: آخرداد.

آهو خاتون **ahuxatun**

ازبوتک **Ezbotk**: دارویی گیاهی.

ازگند **Ezgend**: دارویی گیاهی.

اسپنتان **Espantan**: اسفند.

الله یار **allahyar**.

بانری **banari**: بانوی بانوان.

بالاچ **balac**: بلوچ.

بختو **baxtu**: بخت.

بلوچ **baluc**.

بندو **bandu**: خادم.

بندور **bandur**: از نام‌های اساتیری.

بهادر **bahador**: شجاع.

بی برگ **bibarg**: بی چیز، بی نوا.

بیبکر **bibakr**: ابوبکر.

پکرداد **pakerdad**: فقیر داد، درویش.

پندوک **pendok**: گدا، کسی که از درگاه خداوند گدا شده.

پیشک **pisok**: اسم برگ خرما. و پیش بر وزن خویش، با اندک تأکید بر ش، به معنی درخت خرما. نر و ماده اش را هم پیش نر و پیش ماده می‌گویند. پیش در سیستان و بلوچستان صیغه ای اساتیری و مقدس دارد. نان آور و روزی بخش. و معتقدند که به دست هر کسی بارور نمی‌شود. به پاکان پاسخ پر ثمر می‌دهد. حتا دلشان نمی‌آید که خشک شده اش را ببرند.

خرما برای مردم این سرزمین، همان نان است برای مردمان دیگر.

پنروک **potruk**: گیاهی وحشی و کوهی.

تاج محمد **tajmohammad**.

جما **jomma**: جمعه. مذکر.

جماعتی **jomaeti**: جمعه، مؤنث.

جیهل **jihel**: شجاع.

دادشاه **dadsah**

دادو **dadu**: دادمحمد.

داروک **daruk**: چوبین.

ماکا یا مکه **maka** بوده است. زبان بلوچ‌ها از قدیمی‌ترین زبان‌های جهان و بی‌تردید متعلق به پیش از دوره ی میانه است. به تحقیق زبانی که کنیه ی بیستون را بدان نوشته بودند، با تفاوت‌هایی اندک همین زبان بلوچی است که اکنون در بلوچستان متداول و از لحاظ موسیقی درونی کلمات در میان زبان‌ها و گویش‌های رایج ایران دری یگانه است. به جز گویش شیرین و اصیل براهویی - سراوانی، گویش‌های مشهور مکرانی، چابهار، بلوچ زابلی در این سرزمین کویری ساحلی عجیب متداول است.

بلوچستان در زمان ساسانیان کوسون (kuson) نامیده می‌شد، و مورخان یونانی از آن به نام گوروسیا (Gurosia) یاد کرده‌اند. از استقرار اعراب در ایران، نام بلوچستان به مکران مبدل شد. ظاهراً در گذشته‌های بسیار دور، قومی دیگر به نام کوچ یا بلوچ‌ها پیوستگی داشتند و در کنار یکدیگر زیسته بودند. فردوسی از آنان در شاهنامه چنین یاد کرده است:

«سپاهی ز کردان کوچ و بلوچ

سگالیده ی جنگ مانند قوچ

که کس در جهان پشت ایشان ندید

برهنه یک انگشت ایشان ندید.»

ابزار سنگی و ظروف سفالین به دست آمده در بلوچستان، نماینده ی تمدنی کهن در جنوب شرقی ایران و نشان دهنده ی پیوستگی آن با تمدن‌های خارجی است. نادر شاه در سال ۱۷۳۶ میلادی از هند که بازگشت، این موطن اصلی بلوچ‌ها را بلوچستان نامید.

موسیقی بلوچی را که اصلاً مستقل از موسیقی هند و پاکستان بوده است، صاحب نظران از درخشان‌ترین موسیقی‌های بومی جهان شناخته‌اند و به حق موسیقی بلوچ نه فقط آهنگ‌های ملتی سلحشور و مهربان، بلکه موسیقی تاریخ رنج‌های آسیاست، با ملودی‌های توفان در باغ، یا آتش در چادر صحرائشینان؛ شعله‌ور از بوسه‌های وداع و جنگ و خون و مویه و نعره‌های اعصار است.

موسیقی بلوچستان عیناً زبان بلوچی به علت دورافتادگی از مناسبات اجتماعی سهل الوصول میان دیگر مناطق ایران، مصون از آمیزش‌های بی‌رویه دست‌نخورده و سالم مانده است. اکثریت مطلق کلمات، صورت اصیل خود را حفظ کرده‌اند. زبان بلوچی به پهلوی اوایل عصر ساسانی نزدیک است و اکنون با دو شعبه ی بزرگ بلوچی شمالی، یا سرحدی و بلوچی جنوبی یا مکرانی، در سراسر این سرزمین عظیم جاری و ساری است.

بلوچ‌ها هنوز در نخستین شبی که نوزادشان به دنیا می‌آید، با دو ترانه ی صپت (sepat) و وزبت (vezbat)، مناجات‌گونه، سپاس خود را به پیشگاه خداوند ابراز می‌دارند. جشن تولد نوزاد در میان خانواده‌های مختلف بلوچ، از شش تا چهارده روز ادامه می‌یابد! هر شب در این مدت، ترانه‌هایی به نام نازنیگ در وصف کودک می‌خوانند. نازنیگ مخصوص نوزاد پسر به موضوعاتی از قبیل مردانگی و جنگاوری اشاره دارد. نازنیگ‌های ویژه ی نوزاد دختر ناظر به وفاداری و پاکی همسر و مادر است. این شب‌ها را شب تاکی یعنی شب زنده داری می‌گویند. در شب ششم مراسم خاصی برگزار می‌کنند. ترانه ی مخصوص این شب لاروشسگانی (laru-sesgani) نام دارد. گاهی با توجه به وضعیت مالی خانواده، برای نوزادان دختر یک رأس شتر، یا گوسفند یا گاو، و برای نوزادان پسر، دو رأس شتر یا گوسفند یا گاو قربانی می‌کنند. به سر نوزاد روغن مخصوص می‌

دربانو dorbanu.

دلوش delvas: دلخوش.

دین محمد dinmohammad.

رحم علی rahm ali.

زربانو zarbanu.

زرنار zarnar.

شه بی بی sahibibi.

فاروق، Faruq، فاروک.

کپوت: kapot: کبوتر.

کمبر kambar: قنبر.

گل ابرو. golabru.

گراناز Granaz: گران ناز.

لیکو liku: ترانه ی عاشقانه.

مامه یار mameyar: عمومیار.

ماهکان mahekan: ماه شب چهاردهم.

مهراب mehrab: محراب.

نازو nazu: ناز خاتون.

وشدل wasdel: خوش دل.

هدابکش hodabaks: خدابخش.

همه جان hamejan: محمد جان.

هورگل hurgol: خورشید گل.

هیرنسا haernesa: خیرالنسا.

یارمحمد yarmohammad.

درباره ی معانی برخی از شهرهای بلوچستان

مکران: Mokran.

مکران Makkoran، یا مکران Makran (تلفظ کرمان، نامی

است که به بخش های جنوبی بلوچستان امروزی داده شده است.)

تاکنون نظرات گوناگونی در مورد ریشه ی این نام و تلفظ صحیح آن،

چه در متون کهن و چه در متون جدید ابراز شده است. طبق آنچه

حمزه ی اصفهانی می گوید: این واژه در اصل «ماه کرمان» بوده است

. (به مانند: ماه نهاوند، ماه بصره، ماه کوفه و جز آن) و مکران کوتاه

شده ی «ماه کرمان» است.

مسعود کیهان، جغرافیدان معتبر ایرانی می گوید که در زمان

داریوش بزرگ، بلوچستان امروزی به نام مکایا Mokaia خوانده می

شده است و این نام به تدریج به مکران Mokran یا سرزمین ماهی

خواران ichthyophagi تبدیل شده است. در مورد همین مسأله،

محمدعلی مخبر اظهار می دارد که از آن جا که مک Mok به معنای

خرماست و در بلوچستان، نقاط بسیاری وجود دارد که به صورت مک

سوته Mok suteh (خرما سوخته) معروف است، بنابراین، این

امکان وجود دارد که واژه ی مکران از Mok (خرما) و ران (به معنای

منطقه ی باتلاقی در سنسکریت) ترکیب شده باشد.

اشکال عمده ی این تحلیل در آن است که در سنسکریت، در هیچ

جا واژه ی «ران» به معنای «باتلاق» یا «سرزمین های باتلاقی»، دیده

نشده، و احتمالاً مانند بسیاری از ارجاعاتی است که برخی از

نویسندگان، بدون آگاهی از مسایل زبان شناسی و باستان شناسی و

تنها براساس شنیده های پراکنده ی خود به آنان استناد کرده اند.

برخی مکران را از واژه ی آریان سومری می دانند، اما این نظریه نیز رد

است و سومریان هیچ گاه در این منطقه نبوده اند.

در مورد نام مکران که می تواند بامکن، ماکان مرتبط باشد و نیز

نام ملوخ و ملوخوا، که می تواند ارتباط مبهمی با بلوچ داشته باشد.

مکران، نام بخش های جنوبی بلوچستان بوده است و بخش های

شمالی تر بلوچستان امروزی همیشه جزو سیستان، خراسان بزرگ و

کرمان بوده است و اصلاً واژه و اصطلاح بلوچستان به عنوان یک واحد

سیاسی یا جغرافیایی، از حدود دو سده ی پیش به این منطقه اطلاق

شده است. کتاب حدودالعالم، بلوچان را جزو اهالی کرمان شناخته

است: «سخن اندر ناحیت کرمان و شهرهای وی ... بلوچ، مردمانی

اند میان این شهرها و میان کوه کوفج نشسته به صحرا و دزدپیشه و

شبان و خونخواره و این مردمان بسیار بودند و پناخسرو ایشان را

بکشت به حیلت های گوناگون.

اصطلاح جدید بلوچستان به تدریج از زمان نادرشاه (۱۱۴۸، ۱۱۶۰ /

۱۷۴۷-۱۷۳۵) در منابع فارس پیدا شد. دلیل اصلی جانشینی این

اصطلاح و گسترش معنی آن شمول آن بر مرزهای مکران توسعه و

نفوذ قبایل و طوایف بلوچی در منطقه و نیز به خاطر کمک های

بهداری که سران قبایل بلوچی به نادرشاه کردند [و این خلاف آن

چیزی است که برخی از پژوهندگان دولتی افغانستان (در زمان

حکومت کمونیستی) سعی بر اثبات این مسأله داشته اند که بلوچان

از نادرشاه و ایرانیان متنفر بوده و علیه او می جنگیده اند طبعاً باید

توجه داشت که این گونه عصیان ها و شورش ها، همیشه و به ویژه در

زمان های گذشته بسیار نسبی بوده و هیچ گونه ربطی به وطن خواهی

و میهن دوستی نداشته است. نه بلوچ ها و نه سایر اقوام تا سده ی

گذشته، دارای نظرات خاص سیاسی و ملی نبوده اند. تنها مشکل

اصلی اساسی شان مربوط به تبعیضات موجود در جامعه (که ربطی به

بلوچ و ترک و فارس و کرد و غیره نداشته و همگی به طور یکسان از آن

رنج می کشیده اند.) به ویژه امتیازات اقتصادی بوده، که آنان را به

درستی وادار به واکنش های سخت و تندروانه می کرده است. اصلاً

در آن زمان ها، در این منطقه از جهان، مسأله و موضوع وطن و ملیت

و غیره به صورتی که امروزه برای ما مطرح است، وجود نداشته و به

نظر می آید که چنین نوشته هایی بیش تر دارای هدفی تفرقه انگیز

بوده است تا دعوت به یگانگی و وحدت [و

در هر حال مرزهای تاریخی مکران در جریان سده ها بارها به

دگرگونی های گونه گون دچار شدند. متن فارسی سده ی پنجم

هجری کتاب مسالک و ممالک استخری، در مورد مکران می گوید: «

شرقی کرمان زمین مکران است و بیابانی میان مکران و بحربر حد بلوچ

(۱۳۹)، و: «زبان مردم مکران پارسی بود و مکرانی و بازرگانان در مکران

دراعه و دستار پوشند و مکران ولایتی بسیار است، لیکن بیش تر بیابان

و قحط و تنگی بود.» (همان: ۱۵۱) و نیز: «در نواحی مکران آب کم

باشد... و دیگر مکرانیان چون کردان باشند.» (۱۵۴).^{۲۱}

ادامه